

افکار ناصر اصغری بخشی از تراوشات "انقلاب انسانی"

رفیق ناصر اصغری لطف کردند و به سوالات من در مقاله ای با عنوان مصطفی صابر و "انقلاب ۱۳۸۸"!!! به جای رفیق مصطفی صابر جواب دادند قبل از هر حرفی تشکر می کنم. البته نوشته ی ایشان با عنوان "باز هم درباره ی انقلاب" بطور خالص جواب نیست بلکه نوشته ی انتقادی است بنا بر این احتیاج به جواب دارد. با توجه به اینکه زمان بسیار کمی دارم و اکنون در انتظار بسیار سخت و کشنده که روح و روان انسان را بطور دهشتناکی خرد و خمیر می کند به سر می برم و به دلیل روزانه ۱۱ ساعت کار سخت بدنی ضمن خستگی زیاد زمان کمی دارم و همچنین به علت سوختن لپ تابم دچار مشکلات بیش تری هستم با همه ی این سختی ها تلاش می کنم جواب در خوری ارائه کنم اما قبل از پرداختن به جواب اگر در نوشته ام نقاط نادرستی بود پوزش می طلبم و انتظار دارم گوشزد کنید.

در نوشته ی انتقادی رفیق ناصر اصغری چهار طیف خطا وجود دارد و موجودیت نوشته ی انتقادی ایشان ذاتاً بر خطاها پایه گذاری شده است. خطاهای فوق را می توان به صورت زیر دسته بندی کرد.

۱- اشتباهات

۲- تناقضات

۳- تبلیغ خود به خودیزم

۴- انحرافات

۱- اشتباهات

اساساً در نوشته‌ی انتقادی رفیق ناصر اشتباهات مهم تر از بقیه است اگر این مورد اتفاق نمی‌افتاد به احتمال قوی رفیق ناصر اصلاً اقدام به نوشتن چنین متنی نمی‌کردند. برای اینکه بتوانم به نوشته‌ی رفیق ناصر اصغری جواب درخوری بدهم در گوگل نوشته‌های ایشان را سرچ کردم و مشاهده کردم که دارای کمیت بسیار زیادی است و شاید بتوان گفت در هفته حداقل یک نوشته دارند. پس از دیدن این همه نوشته متوجه شدم که چرا اشتباهات ایشان در نوشته‌اش زیاد است، من اینگونه درک کردم که ایشان نه در نوشتن بلکه در خواندن و درک مطالب مشکل دارند.

یک مورد اشتباه ایشان در رابطه با تعریف من از انقلاب است، در نوشته خود گفته‌ام:

(درک من از انقلاب در شرایط کنونی سیر مداوم اعتراضات به اشکال مختلف و رشدیابنده است که در روند و پروسه خود دچار فرود و فرازهایی می‌گردد که هیچ وقت بخش‌هایی از آن مانند یک یا چند فرود یا فراز، انقلاب محسوب نمی‌گردد بلکه مجموعه تمامی فرود و فرازهای آن در طی روند خود تا حد سرنگونی سیادت سیاسی سرمایه‌داری و برقراری حاکمیت طبقه‌ی کارگر یک انقلاب محسوب می‌شود.)

اشتباه رفیق ناصر در مورد تعریف فوق این است که نتوانستند متن را صحیح بخوانند چون در این تعریف پارامتر تعیین کننده عبارت (در شرایط کنونی) است. و همچنین گفته‌ام: (تصمیم گرفتم دوباره جهت درک درست از انقلاب و مرتکب نشدن اشتباه در رابطه با تعریف انقلاب و ملزومات آن، همچنین اهداف آن، نیروهای به ثمر رساننده یک انقلاب و همچنین بررسی

نوع انقلابی که با شرایط فعلی ایران و جهان می تواند مورد قبول بوده و نام انقلاب را به خود بگیرد بررسی کنم). ایشان این مورد را متوجه نشده آنگاه نصف نوشته خود را جهت بررسی عدم انطباق تعریف من از انقلاب با انقلابات سال های ۱۸۴۸، ۱۹۰۵، ۱۹۱۷، ۱۳۵۷، انقلاب مشروطه، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب آمریکا و... اختصاص داده است که اگر معنا و مفهوم "در شرایط کنونی" را متوجه می شدند نیازی به نوشتن نبود.

اشتباه بعدی ایشان مربوط به گفته های لنین است که لنین در رابطه با شرایط اعتلای انقلابی صحبت می کند ولی رفیق ناصر این گفته های لنین را به عنوان تعریف لنین از انقلاب درک کرده اند و برای رد گفته های من نقل قول زیر را از لنین می آورد.

... می گوید: "علی العموم علامت های یک موقعیت انقلابی چیست؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عمده زیر اشاره کنیم:

(۱) طبقات حاکمه امکان نداشته باشند فرمانروائی خود را به شکل پیشین حفظ کنند؛ بحران در میان "بالایی ها" یعنی بحران سیاست طبقه ی حاکم موجب پیدایش شکافی می شود که ناخرسندی و برآشفتگی طبقات ستمدیده در آن راه می یابد. برای شروع انقلاب معمولاً کافی نیست که "پایینی ها نخواهند" بر روال سابق زندگی کنند، بلکه علاوه بر آن لازم است که "بالایی ها هم نتوانند" به روال سابق زندگی کنند،

(۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی طبقات ستمزده،

(۳) ترفیع قابل ملاحظه ناشی از علل پیش گفته ی فعالیت توده ها که در دوران "آرام" به آرامی می گذارند غارتشان کنند ولی در ادوار بحرانی چه

تحت تأثیر مجموع بحران و چه به وسیله‌ی خود "بالایی‌ها" به میدان عمل تاریخی مستقل کشانده می‌شود."

همچنین تعریفی از تروتسکی آورده است که می‌دانم ایشان تروتسکیست نیستند و البته لنین را هم قبول ندارند بلکه خواستند تعاریف مختلف بیاورند تا از آن طریق ثابت کنند که تعریف من از انقلاب با هیچ موردی سازگاری ندارد در رابطه با تعریف تروتسکی از انقلاب من فقط به دو سوال تکیه می‌کنم و اینکه تعریف تروتسکی چقدر جامع است یا چقدر مانع است خود تروتسکیست‌ها باید جواب بدهند و من فعلاً در این رابطه بحث نمی‌کنم.

... می‌گوید: "بارزترین خصوصیت هر انقلاب، همانا مداخله‌ی مستقیم توده‌ها در حوادث تاریخی است. در ادوار عادی، دولت، چه سلطنتی باشد و چه دموکراتیک، خود را به سطح مافوق ملت ارتقاء می‌دهد و آن‌گاه تاریخ به دست متخصصان این حرفه پادشاهان، وزرا، بوروکرات‌ها، وکلای مجلس و روزنامه‌نگاران ساخته می‌شود. اما در لحظات حساس، هنگامی که نظام کهن برای توده‌ها تحمل ناپذیر می‌شود، توده‌ها موانعی را که از صحنه‌ی سیاست دور نگاهشان می‌داشت درهم می‌شکنند، نمایندگان سنتی خود را به کنار می‌رویند، و با مداخله‌ی خود نخستین پایه‌های رژیم تازه را پی می‌ریزند. ... تاریخ هر انقلاب برای ما پیش از هر چیز ورود قهرآمیز توده‌ها به عرصه‌ی حاکمیت بر سرنوشت خویشتن است. در جامعه‌ای که دستخوش انقلاب شده است، طبقات با یکدیگر می‌ستیزند."

۱- آیا اگر جامعه دستخوش انقلاب نشده باشد طبقات با هم در ستیز

نمی‌باشند؟ یعنی ستیز طبقاتی فقط به زمان انقلاب خلاصه می‌شود؟

۲- ... بارزترین خصوصیات هر انقلاب، همانا مداخله‌ی مستقیم توده‌ها در حوادث تاریخی است... رفیق ناصر با تکیه به چنین تعریفی می‌خواهد هر حرکتی از طرف توده‌ها را انقلاب به حساب بیاورد آیا با تکیه به کدام قسمت تعریف تروتسکی از انقلاب می‌توان اعتراضات ۸۸ را انقلاب نامید؟ یا رفیق ناصر برای توجیه کدام اصل و حرکت گرایش خود به چنین تعریفی نیاز دارد؟

اگر این تعریف را بدون در نظر گرفتن آموزش‌های مارکس و لنین و نبرد آگاهانه‌ی طبقاتی به عنوان دستمایه قبول انقلاب قرار بدهیم هر شورشی، اعتراضی، قیام و عصیان و رژیم چنجی و انقلابات رنگین حتی حرکت‌های ارتجاعی را می‌توان انقلاب نامید. اینجاست که معلوم می‌شود رفیق ناصر برای انقلاب جا زدن اعتراضات ۸۸ دست به دامن چنین تعریفی می‌شود فقط به دلیل اینکه توده‌ها دست به اعتراض زده‌اند اما می‌دانیم که خود تروتسکیست‌ها اعتراضات ۸۸ را به عنوان انقلاب قبول ندارند چرا؟ چون آن‌ها به مبارزات طبقاتی اعتقاد دارند و انقلاب را خود به خودیزم نمی‌دانند اما رفیق ناصر انقلاب را حاصل نبرد طبقاتی نمی‌داند و اعتقاد دارد که توده‌ها فرا طبقاتی هستند. رفیق ناصر می‌گوید "انقلابات ... حتی کار هیچ صنف و طبقه‌ی خاصی هم نیستند. انقلابات کار توده‌هاست" در همین حال انقلاب را به طریق خود به خودیزم درک می‌کنند. چنین اعتقادی در ایشان حاصل کدام افکار و اندیشه است؟ مسلماً نمی‌تواند حاصل مارکسیزم باشد. در پایین به این مورد بیش‌تر خواهیم پرداخت. مثلاً اعتصابات گدانسگ تحت رهبری لخ و السا یا پیروزی فاشیست‌ها در ایتالیا، نازی‌ها در آلمان و... که در مواردی زیادی نیز همراه با حرکت‌های توده‌ها بوده است آیا می‌توان این‌ها را انقلاب نامید در حالی که توده‌ها به صورت توده‌وار و بدون آگاهی طبقاتی در آن‌ها در

واقع علیه منافع خودشان شرکت داشتند به گفته ی مارکس دکلاسه شده بودند. آیا حرکت ها و اعتراضات نیروهای طبقاتی که دکلاسه شده اند را می توان انقلاب نامید؟

همچنین بست دادن تعریف من از صورتبندی انقلابات کنونی جهت تعریف همه ی انقلابات در دهه ها و صده های قبلی نشان می دهد که رفیق ناصر در رابطه با دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی، سوسیالیزم علمی و... دچار مشکل است و مقوله ها را با دید ایده آلیستی و انجماد فکری نگاه می کند بنا بر این انتظار دارد یک تعریف، تمامی زمان ها را بپوشاند. و از طرفی در تناقض است که می گوید عدم عدول از اصول مارکسیستی به اعتقاد من) مرا دچار پیچیدگی مذهبی می کند از اینگونه تناقضات در نوشته ی رفیق ناصر بسیار زیاد یافت می شود. که به چند مورد از آن ها خواهم پرداخت.

مورد چهارم که لازم است بیان شود مورد انقلابات استعاره ای هستند یعنی اتفاقاتی که از نظر تعریف سوسیالیزم علمی انقلاب نیستند بلکه برای نشان دادن میزان اهمیت و بزرگی آن ها به صورت قراردادی انقلاب نامیده می شوند منظور از انقلابات استعاره ای انقلاباتی مانند، انقلاب صنعتی، انقلاب انفورماتیک، انقلاب ژنتیکی، انقلاب دیجیتالی و... این ها هیچ کدام جای در بحث ما ندارند و قرار نیست تعریف انقلاب از نظر اجتماعی شامل این موارد نیز باشد. این ها هیچ کدام انقلاب نیستند چون نمی خواهند کهنه را نابود و نو را جایگزین نمایند بلکه همگی در جهت تکامل پایه های قبلی خود حرکت می کنند فقط به دلیل اینکه سرعتی بسیار بالا دارند. در نقطه ی عطفی از تاریخ خود رشد و پیشرفت خارق العاده ای ایجاد می کنند. سرعت پیشرفت علمی و تغییرات در درک آن ها که معمولاً رد علوم گذشته و جایگزین شدن

جدید به عنوان آلترناتیو قدیم نیستند بلکه در امتداد و تکامل دهنده‌ی علوم گذشته هستند باعث لزوم چنین نامگذاری می‌شود. این طیف انقلابات حاصل نبرد طبقاتی نیستند هرچند از آن‌ها به عنوان ابزار در مبارزات بین طبقات استفاده می‌شود اما خودشان حاصل نبرد طبقاتی نمی‌باشند. در حالی که انقلابات اجتماعی دقیقاً حاصل نبرد میان طبقات هستند و در تمامی زوایا تأثیر ژرفی می‌گذارند ما آن‌ها را جهت درک قدرتمندی و گستردگی، میزان بالای تأثیر و شتابی که به رشد رشته‌ی خود می‌دهند انقلاب نامگذاری می‌کنیم انقلابات اجتماعی بر دو پایه‌ی اصلی سوار هستند که عبارتند از سلبی و ایجابی. یعنی اولاً انقلابات کور نیستند، جهتدار و نقشمند هستند و دارای پروسه و روند تکاملی می‌باشند. هدف انقلابات چه به صورت جزئی و چه به صورت کلی نابودی نظام‌های کهنه و جایگزینی نظام‌های جدید می‌باشد. نابودی یا سرنگونی یک دولت یا یک رژیم انقلاب محسوب نمی‌گردد. بلکه فقط تغییر یک دولت یا یک رژیم است. خلاصه آوردن مقوله‌ی انقلابات استعاره‌ای داخل بحث انقلابات اجتماعی و همتراز قرار دادن آن‌ها باهم ایجاد خلط و انحراف در بحث است.

رفیق ناصر تعریف مشخص خودش از انقلاب را ارائه نمی‌دهد. با توجه به اینکه اعتراضات ۸۸ را انقلاب می‌داند و اینکه اعتقادی به انقلاب توسط طبقه‌ی محکوم را ندارد و با توجه به اینکه حرکت‌های خود به خودی و کور را پایه‌های انقلاب می‌داند و اعتقاد به "انقلاب انسانی" دارد و هم چنین آوردن تعریف انقلاب از نظر ارسطو که در بند ۲ "اصلاح قانون اساسی را انقلاب می‌داند." یعنی اینکه رفورم را نیز به عنوان انقلاب می‌شناسد همه‌ی این‌ها و ده‌ها مورد دیگر نشان می‌دهد که اندیشه‌ی ایشان مارکسیستی

نیست. ایشان می گوید "مسئله ی قدرت سیاسی مسأله ی اصلی انقلاب تعریف شده است. هیچ کسی اعتراض و تحولات انقلابی و یا نتایج حاصل از آن را، مبنایی برای "انقلاب" خواندن و یا نخواندن آن تحولات، قرار نداده است."

قدرت سیاسی انعکاسی از قدرت طبقاتی است و در واقع تا زمانی که تغییرات عمیق جهت جایگزینی حاکمیت نوین در حال تکوین، شکل نگرفته باشد تغییر قدرت سیاسی، رژیم چنجی، بیش نخواهد بود اگر به تنهایی قدرت سیاسی را هدف قرار بدهیم و آن را انقلاب بنامیم کودتا نیز انقلاب محسوب می شود در تعریف وظایف احزاب سرمایه داری می گویند حزب معطوف به قدرت سیاسی است با این تعریف و نتایجی که رفیق ناصر از تعاریف مختلف اعلام می کند تمامی احزاب بورژوائی و حتی ارتجاعی آن ها نیز انقلابی هستند چون می خواهند قدرت سیاسی را بدست بیاورند. در حالی که انقلاب ریشه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... یک نظام را مورد حمله قرار می دهد و در نقطه ای از تاریخ مبارزات خود تسخیر قدرت سیاسی را برای امکان ادامه تغییرات در دیگر حوزه های نظام حاکم اجتناب ناپذیر شده و تسخیر قدرت می کند که اگر در آن لحظه تسخیر قدرت صورت نگیرد ادامه ی انقلاب (تغییرات و جایگزینی سیستم نوین به جای سیستم کهنه) با شکست روبرو خواهد شد.

یک مورد نیز نیاز به تذکر دارد که رفیق ناصر عواملی که به عنوان جرقه ای باعث رو آمدن حرکت های انقلابی که در متن جامعه به صورت جریان رشدیابنده ولی پنهان از دیده ها وجود دارند و هر روز با انباشته شدن نیروهای قوی تر می گردد را شروع انقلابات بیان می کند. مثلاً شروع جنبش تنباکو را به شلاق زدن چند تاجر، یا شروع انقلاب ایران را به شب های شعر

و... تعریف می کنند. این درست نیست بلکه حرکت های فوق فقط بهانه های برای فوران جریانی است که در دل جامعه حرکت می کند و به جایی رسیده که دیگر امکان پنهان ماندن را ندارد و با هر بهانه می توانستند علنی شده خود را نشان بدهند پس شروع اشان همان لحظه بهانه نیست، (همانگونه که از طریق علم زمین شناسی می توان تشخیص داد که چه زمانی آتشفشان فوران خواهد کرد، از طریق اصول علمی انقلاب نیز می توان تشخیص داد نیروهای انقلابی تا چه حدودی پتانسل انباشته دارند و احتمالاً در چه زمانی می توانند با یک جرقه به صورت بهانه شروع شوند این را دشمن مثلاً آمریکا می داند برای همین قبل از اینکه مردم لیبی و یا سوریه بتوانند شروع کنند یا به هماهنگی لازم برسند وارد گود مبارزه می شوند و حرکت مردم را به بیراهه می برند اما برخی از مدعیان انقلاب اعتقاد دارند هیچ چیزی را نمی شود تشخیص داد در نتیجه مجبور می شوند افتان و خیزان به صورت زانده ای از حرکت امریالیست ها در صف آن ها حرکت کنند اعتقاد داشتن به اینکه نمی توان تشخیص داد انقلاب در چه حدودی قرار دارد در واقع توجیه دنباله روی و تأیید تئوری های رفورمیستی است و نامیدن اعتراضات ۸۸ را به عنوان انقلاب نیز پنهان کردن ناتوانی و غیرکارگری بودن گرایش است اگر آن را انقلاب ندانید باید جواب بدهید که شما که یک حزب تمام عیار کارگری هستید چرا در اعتراضات ۸۸ دخالت نکردید و آن را به سمت و سوی انقلابی سوق ندادید پس شما مجبور هستید اعتراضات ۸۸ را انقلاب جا بزنید و بعد بگویید خوب خودش انقلاب است نیازی نبود ما آن را سمت و سوی انقلابی بدهیم و همچنین با تعریف های ناروشن برای انقلاب باز می توانید یقه گرایش خودتان را به عنوان یک حزب کمونیستی و کارگری راحت کنید چون اگر

بپذیرید که شروع انقلاب یعنی سرنگونی سیادت سیاسی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری بنا بر این اعتراضات ۸۸ انقلاب نیست باز این سوال پیش می آید که اگر شما حزب طبقه ی کارگر هستید چرا اعتراضات را به انقلاب نمی کشانید. همچنین ارایه دادن تعریف های ناروشن از انقلاب و اینکه هیچ کس نمی داند چه وقت اتفاق خواهد افتاد نیز برای شانه خالی کردن از انجام وظیفه است در واقع می خواهید پنهان کنید که چرا حزب شما و بقیه ی احزاب و سازمان ها نتوانستند در اعتراضات ۸۸ حضور یافته و به آن جهت بدهند پس حزب طبقه ی کارگر نمی توانند باشند. می خواهید خود به خودی بودن انقلاب را پیش بکشید تا ناتوانی خود را پنهان کنید.

چرا در یک نوشته این همه اشتباه باید وجود داشته باشد؟

۲- تناقضات

رفیق ناصر در بخشی از نوشته ی انتقادی خود دچار احساسات شده و مثال هایی را به طور شعر گونه پشت سر هم ردیف می کند و همین باعث ایجاد تناقضات بسیاری می گردد عبارت های زیر از آن جمله اند:

(انقلاب) "می تواند همانند ایران با شب های شعر شروع شود. (انقلاب) با سخنرانی هیچ سخنران حرفه ای و با شعرهای هیچ شاعری راه نمی افتند." داخل پرانتز از من است.

تعجب نکن رفیق ناصر هر دو این جمله ها نوشته خود شما است در شب های شعر شاعران و سخنرانان چه کار می کنند که باعث شروع انقلاب ایران می شوند ولی شعرهای شاعران دیگر و سخنان، سخنران حرفه ای نمی تواند آن کارها را انجام بدهد؟

(انقلاب) "با موعظه هیچ کشیش و راهبه ای،.. راه نمی افتد. انقلاب ۱۹۰۵ هم که رهبرش یک کشیش مرتجع بود که بعضی از روایت های تاریخی او را مأمور پلیس می دانند. این انقلاب سرآغاز انقلاب روسیه بود که طومار تزار را در سال ۱۹۱۷ در هم پیچید." داخل پرانتز از من است.

رفیق ناصر این دو نیز نوشته ی خود شما است ده ها نوع از این تناقض گویی ها در نوشته ی شما وجود دارد. معلوم نیست شما از این تناقض گویی ها چه نتیجه ای جزء تحت الشعاع قرار دادن اصل ماجرا می توانید بدست آورید. جالب است شروع یک انقلاب تاریخ ساز را که دنیا را تکان داد این قدر عجیب می داند و به خود به خودیزم وصل می کند. این همه اهانت به انقلاب بابت این است که یک گرایش بتواند ناتوانی خود را در رابطه با انجام وظیفه ی انقلابی، جهت سوق دادن اعتراضات به سمت حرکت های آگاهانه و انقلابی را بپوشاند.

ایشان می گوید: "انقلابات... از هیچ اصول خاصی پیروی نمی کنند." و به دنبال آن می گوید "انقلابات کار توده هاست." آیا همین عبارت به خودی خود "انقلابات کار توده هاست" یک اصل خاصی نیست؟ و در تناقض صدر در صدی با گفته شما که "از هیچ اصول خاصی پیروی نمی کنند؟ قرار ندارد؟ چه اجباری به این همه تناقض گویی وجود دارد؟

ضمن توصیه به رفقا که یکبار دیگر نوشته ی دو صفحه ای مرا با عنوان (مصطفی صابر و "انقلاب ۱۳۸۸!!!!") را بخوانند در این جا بخشی از آن را می آورم تا معلوم شود مشکل رفیق ناصر که به نمایندگی از رفیق صابر و کل گرایشش جواب می دهد در کجا است.

(به نظرم می توان برای شناخت گرایشات مختلف چنین تعریفی را ملاک قرار داد که آیا یک گرایش انقلابی است یا زانده ای از سرمایه داری می باشد. بر این مبنا نیز از مصطفی صابر می خواهم دلایل خود را که اعتراضات ۸۸ را انقلاب می نامد بیان کند یا حداقل تعریف خود را از انقلاب اعلام نماید تا فعالین و مبارزان طبقه ی کارگر ضمن درک موضوع بتوانند از میان راه های مختلف بیان شده آن چه درست تر است را انتخاب نمایند. من بی صبرانه در انتظار بیان دلایل آقای صابر هستم تا اگر در برداشت های خود خطا یا اشتباهاتی دارم آن ها را برطرف نمایم.

من چون خود به گرایش مارکسیزم- لنینیسم اعتقاد دارم بر این مبنا عملکرد و گفته های لنین را بیان می کنم که در اصول هرگز نمی توان ذره ای گذشت کرد ولی در تاکتیک ها باید هر چه بیش تر نرمش نشان داد. تعریف انقلاب در حوزه اصول پایه ای است، نه تاکتیکی، بنابراین نوع تعریف و حرکت در اصول باید نشان دهنده ی این باشد که آیا اندیشه ی یک تنورسین که در داخل صف طبقه ی کارگر قرار دارد واقعا" در خدمت طبقه ی کارگر است؟ یا در حین حضور در صف طبقه ی کارگر فعالیتش به سود طبقه ی مقابل است؟)

برای جواب ندادن به چنین سوالی است که رفیق ناصر می گوید انقلابات از هیچ اصولی پیروی نمی کنند.

لنین می گوید:

«مادام که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه ی فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود.» یعنی اینکه نوع تعریف ها از اصول در حوزه ی تنوریک و عملکردهای

ما در حوزه ی پراتیک نشان دهنده ی درستی یا نادرستی مسیر حرکت ما هستیم. گفته ی من این است که بیان کردن اینکه اعتراضات ۸۸ انقلاب بود در واقع غیر مارکسیستی است و ضمن اینکه آموزش بسیار غلط به فعالین و توده های کارگری می دهد و انحرافات را در درون آن ها به شدت دامن می زند در نتیجه به تمامی آن ها که خود را مارکسیست می دانند باید نهیب زد که از هرگونه آموزش های غلط، غیرمارکسیستی و ضدکارگری جلوگیری کرده و آن ها را به شدت نقد کنند همانگونه که مارکس -انگلس و لنین از آموزش درست و علمی در مقابل انحرافات زمان خود با تمام توان دفاع می کردند و انحرافات را نقد می کردند حال چگونه می توان یکی از ارکان اصلی مارکسیزم که انقلاب است و اینگونه مورد آموزش غلط واقع شده است را دید و خیلی آرام و ساکت خود را مارکسیست نامید؟)

رفیق ناصر بعد از کلی عصبیت در رابطه با گفته ی من که (... در نتیجه انقلابیون در تونس و مصر در یافتن راه و امکانات ادامه ی مسیر انقلاب پیروز شدند اما مردم در لیبی هنوز حرکت خود را شروع نکرده توسط ارتجاع و سرمایه داری جهانی در نطفه شکست خورده است و در سوریه و یمن نیز در حال حاضر دچار همین روند به شکست کشاندن حرکت های انقلابی توسط ارتجاع و سرمایه جهانی و داخلی است) می گوید.

کسی که فکر می کند جنگ در سوریه و لیبی، فقط جنگ بین دو قطب ارتجاعی بود، دنیا را از روزنه ی «بی بی سی»، صدای آمریکا و «سی ان ان» می بیند. این تحریف است که خواننده فکر کند نوشته های من همان هایی هستند که «بی بی سی»، صدای آمریکا و «سی ان ان» می گویند. این سه تلویزیون کی و کجا گفته های مرا تکرار کردند یا آیا اصلاً آن ها حاضر

می شوند چنین حرف هایی را بیان کنند؟. رفقا با خواندن مقاله ی قبلی من به راحتی می توانند تحریف ها را پیدا کنند.

رفیق ناصر می گوید:

"حدس و گمان من درباره ی موضع محمد اشرفی در مورد انقلاب ۸۸ این است که رهبری این اعتراضات در دست کمونیست ها و طبقه ی کارگر نبود؛ در نتیجه کسی که این وقایع را انقلاب می خواند، دچار انحراف و پیرو زانده لیبرالیزم شده است. کدام انقلاب با شعار و بنر و پلاکارد "حکومت سوسیالیستی ایجاد باید گردد" شروع شد؟ کدام انقلاب با اعتصابات کارگری شروع و به پایان رسید؟ رهبری کدام انقلاب از همان اوایل دست کمونیست ها و طبقه ی کارگر بود؟"

باید گفت چه نیازی به حدس و گمان است نوشته ی من بسیار واضح و روشن است. و حداقل طی دو سال گذشته بیش از ده مقاله و بیش از ده مصاحبه داشتم و در همه ی آن ها اعلام کردم که حزب طبقه ی کارگر وجود ندارد چون اگر وجود داشت در سال ۸۸ باید طی ۸ ماه ادامه اعتراضات آن را به سمت و سوی کارگری سوق می دادند وقتی چنین اتفاقی نیفتاده است یعنی هیچ کدام از احزاب و سازمان های مدعی، کارگری و مارکسیستی نیستند و مشکل شما نیز دقیقاً همین جا است و به جای اینکه خود را اصلاح کنید و وظیفه ی کمونیستی خود را که آماده کردن طبقه ی کارگر برای تسخیر قدرت است انجام دهید هر روز بیش تر شانه از انجام وظیفه خالی کرده و برای پنهان کردن ناتوانی و فرافکنی، انقلابات را بدون اصول، خود به خودی و... اعلام می کنید.

ایشان می گوید:

"محمد اشرفی می گوید که مصطفی صابر اعتراضات سال ۸۸ ایران را انقلاب خوانده است و این نمی تواند حاصل افکار و اندیشه کارگری و مارکسیستی باشد". او از اینکه این اعتراضات را نمی توان انقلاب خواند، نتیجه می گیرد: "... بنابراین تعریف حرکت های حتی پیروزمندانه ی تونس و مصر نیز هیچ کدام انقلاب محسوب نمی شود بلکه بخشی از یک انقلاب هستند که گام بلندی در راه بسترسازی جهش انقلابی برداشته است که می توانند توده های زحمتکش این کشورها امکانات بسیار را جهت حرکت به سمت انقلاب خود بردارند."

این جا تحریف بسیار جالب اتفاق افتاده است من در نوشته خود پس از ارائه ی تعریف خود از انقلابات در شرایط کنونی جهان نتیجه گرفته و گفته ام "بنابراین تعریف حرکت های حتی پیروزمندانه ی تونس و مصر نیز هیچ کدام انقلاب محسوب نمی شود بلکه بخشی از یک انقلاب هستند که گام بلندی در راه بسترسازی جهش انقلابی برداشته است که می توانند توده های زحمتکش این کشورها امکانات بسیار را جهت حرکت به سمت انقلاب خود بردارند" این گفته می رساند که انقلاب هم دارای اصول است و هم توسط توده های آگاه پیش برده می شود و هم هوشمند و نقشه مند است اما رفیق ناصر و گرایشش که مخالف هوشمند و دارای اصول بودن و... انقلاب هستند جا به جایی در نوشته ایجاد کرده و تحریف گونه می گوید:

"محمد اشرفی می گوید که مصطفی صابر اعتراضات سال ۸۸ ایران را انقلاب خوانده است و این نمی تواند حاصل افکار و اندیشه کارگری و مارکسیستی باشد". او از اینکه این اعتراضات را نمی توان انقلاب خواند،

نتیجه می‌گیرد: "... بنابراین تعریف ... " این‌ها همه از تراوشات وجودی "انقلاب انسانی" است.

رفیق ناصر برای اثبات یا پنهان کردن چه چیزی به چنین تحریفی احتیاج دارد؟

۳- تبلیغ خود به خودیزم

به نظرم برای اثبات اینکه رفیق ناصر خود به خودیزم را تبلیغ می‌کند بدون توضیح به بخشی از نوشته‌ی ایشان مراجعه کنیم کافی است. او می‌گوید:

"انقلابات، فیلم‌ها و سناریوهای از قبل نوشته شده، اعتصابات و اعتراضات از قبل تدارک دیده و برنامه ریزه شده و یا جنگ‌های از قبل تدارک دیده شده، نیستند. انقلابات داستان‌هایی نیستند که نویسنده چندین بار بازخوانی و بازنویسی کرده باشد. انقلابات همانند آتشفشان‌هایی هستند که به مرور زمان به نقطه‌ی انفجار می‌رسند، اما کسی خبر ندارد دقیقاً در کدام روز، سر باز می‌کند! انقلابات "اتفاقاتی" نیستند که روزی کسی کلید شروع را بزند و روز بعد، کس دیگری سوت پایانش را بزند! می‌تواند همانند شروع جنبش تنباکو با شلاق زدن چند تاجر شروع شود می‌تواند همانند تونس با خودسوزی محمد بوعزیزی شروع شود. می‌تواند همانند انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ با کمبود نان در بازار شروع شود. می‌تواند همانند ایران با شب‌های شعر شروع شود. می‌تواند همانند مصر با الهام گرفتن از انقلاب تونس و غیره و غیره شروع شود. هیچ کتاب آسمانی را بند نیستند. با موعظه‌ی هیچ کشیش و راهبه‌ی، با سخنرانی هیچ سخنران

حرفه ای، با آهنگ و صدای هیچ خواننده خوش صدایی و با شعرهای هیچ شاعری راه نمی افتند. از هیچ اصول خاصی پیروی نمی کنند. انقلابات کار احزاب تشکل و نهادها، کار اشخاص و رهبران کارزماتیک و حتی کار هیچ صنف و طبقه ی خاصی هم نیستند. انقلابات کار توده هاست."

چرا یک کمونیست یا مارکسیست مانند یک آنارشویست در مورد انقلاب فکر می کند در حالی که خودش ظاهراً اعتقاد به تشکیلات دارد و عضو یک حزب است؟

۴- انحرافات

همه ی مشکلات رفیق ناصر به یک مشکل بستگی دارد آن "انقلاب انسانی" است. وقتی یک نفر یا یک گرایش خطایی مرتکب می شود یا باید از خود انتقاد کند و از فرو رفتن در انحرافات جلوگیری نماید یا مجبور می شود برای پنهان کردن اولین خطا خطای دوم و برای پوشاندن خطای دوم خطای سوم و ... را ادامه بدهد متأسفانه انتخاب شعار "انقلاب انسانی" که نه مارکسیستی است و نه کارگری زنجیر بسیار محکمی است که این گرایش را هر روز بیش تر از قبل به گرداب انحراف می کشاند و حال به آن جا رسیده اند که علی رغم اعتقاد به تحزیابی و علی رغم داشتن حزب اعتقاد به خود به خودیزم و بعضاً آنارشیزم پیدا کردند و این مسیر هم چنان ادامه خواهد یافت. اصلی ترین دلیل عدم نجات از این گرداب و هم چنان فرورفتن در انحرافات بیش تر به مخالفت با لنینیزم بستگی دارد.

رفیق ناصر می گوید:

"انقلابات... حتی کار هیچ صنف و طبقه خاصی هم نیستند. انقلابات کار توده هاست"، این دیگر کاملاً نشان می دهد که حزب کمونیست کارگری چقدر کمونیستی و کارگری است که هنوز نتوانسته به یکی از افراد مهم خود یاد بدهد که انقلاب طبق آموزش های مارکس و... حاصل نبرد تاریخی بین طبقات حاکم و محکوم است، واقعاً جالب است که یک کمونیست و یک مارکسیست هنوز نمی داند که منظور از توده ها چیست در جامعه ی انسانی توده ی بی طبقه یا توده های فراطبقاتی وجود ندارد. وجود افکار سازش طبقاتی در چنین جاهایی ناگهان بیرون می زند. آیا کسی می داند این توده ی فراطبقاتی چه کسانی هستند، به نظرم این را باید رفیق حمید تقوایی جواب بدهد به هر صورت یک هم چنین توده ی بی طبقه از درون شعار "انقلاب انسانی" بیرون آمده است.

رفیق ناصر تعریف خود را از انقلاب به وضوح ارائه نمی دهد بلکه مخلوطی از تعاریف مختلف ارائه می دهد تا بتواند بدون اصول و بدون چهار چوب مشخص هر چقدر که لازم دارد به چپ و راست مائور بدهد. این همان "انقلاب انسانی" است چون با قبول عبارت "انقلاب انسانی" می توان هر حرکتی را انقلاب نامید حتی حرکت های ارتجاعی را نیز می توان انقلاب نامید چون انجام دهنده حرکت های ارتجاعی نیز انسان ها هستند با این برداشت و تعریف است که می توانند جنگ بین دو ارتجاع در سوریه را انقلاب بنامند و در صف بندی این جنگ در صفی قرار بگیرند که آمریکا قرار دارد و باز خود را انقلابی بنامند با شعار "انقلاب انسانی" و توده ی بی طبقه یعنی توده های دکلاسه شده، همراه توده ی امپریالیست ها هم که مجموعه ای از انسان ها هستند، می شود انقلابات انسانی ترتیب داد فقط باید مواظب شد که هیچ نامی

روی انقلابات گذاشته نشود و با هیچ اصولی تعریف نشوند تا مبادا موضوع مرحله بندی انقلابات پیش کشیده شود همانطوری که ایشان می گویند: "این تقسیم بندی که گویا انقلاب فوریه مال بورژواها بود و انقلاب اکتبر مال کارگران، حداقل امروز دیگر مسخره به نظر می رسد." این جا باز معلوم می شود که چرا تعریف مرا از انقلاب قبول ندارد چون تعریف فوق به صورت اصولی مرحله بندی انقلابات را در حال حاضر رد می کند ظاهراً رفیق ناصر نیز مرحله بندی را رد می کند اما نه برای اینکه نشان بدهد که انقلابات آتی سوسیالیستی است بلکه ایشان رد می کند تا در یک فضای ناآگاهانه و بدون اصول هر اعتراضی را انقلاب بنامد، در درون این فضای ناآگاه می تواند انقلاب دموکراتیک باشد یا انقلاب مخملی باشد و... اما رفیق ناصر برای این می خواهد موضوع مرحله بندی انقلابات مطرح نشود در واقع خودشان با وجود شعار "انقلاب انسانی" نه تنها اعتقاد به مرحله بندی دارند بلکه اعتقاد به مرحله ی مخلوطی از انقلابات دارند حالا معلوم می شود ارایه تعریف ناروشن از انقلاب برای چه بوده و چقدر سودمند است، این رفقا انقلاب را بر مبنای نیاز سیاسی و فکریشان تعریف می کنند برای "انقلاب انسانی" تعریف روشنی از انقلاب لازم نیست و نباید انقلاب را بر مبنای اصول انقلابی تعریف کرد این رفقا نمی خواهند گرایش خود را تا حد اصول انقلابی ارتقاع بدهند بلکه برای انقلابی نشان دادن خود اصل انقلاب را تقلیل می دهند. رفقا اقدام به ارایه ی تعریف رفورمیستی و خود به خودی از انقلاب می کنند و اگر کسی محکم در اصول علمی انقلاب پافشاری بکند داد و فغان می کنند که از اصول علمی مذهب ساخته اند این نیز برای برقراری راهی جهت عدم انجام وظیفه است.

با تعریفی که ارایه دادم، می‌گویم انقلابات از این به بعد مرحله بندی ندارند و نمی‌توانند از این پس انقلابات غیرسوسیالیستی باشند، در نتیجه وقتی انقلاب سوسیالیستی نیست یعنی هنوز انقلاب نشده است. برای کسانی که هر حرکتی را انقلاب می‌دانند و "انقلاب انسانی" را پایه‌ی حرکتی و تبلیغی خود قرار می‌دهند قابل درک نیست این عدم درک حاصل عدم یادگیری آموزش‌های مارکس، انگلس و لنین و حتی حکمت است. وقتی گفته می‌شود انقلابات در دوره‌های مشخص تاریخی دارای اهداف متفاوت و مشخص هستند یعنی همین که حالا دوره‌ی انقلاباتی است که هدف سوسیالیستی دارند وقتی بخواهیم بدون در نظر گرفتن ماتریالیزم تاریخی و شرایط زمانی و مکانی همه‌ی انقلابات را با یک تعریف تحلیل کنیم دچار ایده‌آلیزم می‌شویم، البته خود برداشت ایده‌آلیستی نتیجه‌ی شعار "انقلاب انسانی" است. حال معلوم می‌شود که رفیق ناصر چرا دچار خطاهای چهارگانه می‌شود. به این دلیل است که می‌گویم این گفته‌ها حاصل افکار و اندیشه‌هایی است که نه مارکسیستی است و نه کارگری.

تجربه‌ی مبارزات تاریخی طبقه‌ی کارگر همان داستانی است که طبقه از پیش نوشته و بارها و بارها آن را بازخوانی کرده است پس می‌بینید که انقلاب حتی بخش‌های از قبل تعیین شده نیز دارد مارکس در این مورد می‌گوید طبقه‌ی کارگر دشمن خود را یکبار برای همیشه به زمین نمی‌زند بلکه او را وقتی زمین زد رها می‌کند بر می‌خیزد و پشت سرش را نگاه می‌کند و از گذشته تجربه کسب می‌کند و بارها و بارها این کار را انجام می‌دهد. یعنی انقلاب طبقه‌ی کارگر هم نقشه مند و هم هوشمند است با این گفته می‌توان علل

شکست کمون پاریس و انقلاب اکتبر را نیز درک کرد. ممکن است در آینده نیز انقلابات پیروز کارگری شکست بخورند.

عدم آموزش اصول اولیه باعث می‌گردد در نوشته‌ها، خطاهای محرز موج بزند در این رابطه مقصر اصلی رفیق ناصر نیست بلکه اول کل تشکیلات حزب کمونیست کارگری و در مرحله ی بعدی لیدر این حزب رفیق حمید تقوایی می باشد که بدون آموزش های لازم به رفیق ناصر اصغری مسئولیت نقد نوشته ای را به او واگذار می کنند و قبل از انتشار عمومی آن را باز بینی نمی کنند. و چنین مشکلاتی برای ایشان ایجاد می کنند. البته خود این عدم آموزش نیز از شعاری مانند "انقلاب انسانی" سرچشمه می گیرد. برای چنین شعاری نیاز به آموزش آگاهی طبقاتی یا سوسیالیزم علمی نیست. پس می توان نتیجه گرفت منشاء اصلی خطاهای رفیق ناصر و... در قبول شعار "انقلاب انسانی" نهفته است.

رفیق ناصر اتهامی نیز می زند، او می گوید:

"کسی که فکر می کند انقلاب ۸۸ به دفاع از آرمان های خمینی و به طرفداری از موسوی و کروبی بود، جامعه ی ایران زیر چکمه های اسلامی را به دو کمپ طرفدار احمدی نژاد و خامنه ای و طرفداران موسوی و رفسنجانی تقسیم کرده است." نمی دانم منظور شما از این تهمت و افترا چیست آیا شما جایی شنیدید یا خواندید که من چنین فکری دارم؟

هم چنین می گوید:

"دربراه ی انقلاب باید باز هم نوشت. باید دانم جواب مخالفینش را داد. هر چقدر توده ها و کارگران به خیابان بیایند و بخواهند دیکتاتورها و استثمارگران را بزیر بکشند، همانقدر هم سر و کله تنوری های عجق و جق به اصطلاح

"مارکسیستی" هم پیدا خواهد شد. "ایشان با این گفته می خواهد اعلام کند که من مخالف انقلاب هستم. می دانم خشم ایشان از کجاست چون این تئوری های عجق و جق می گویند هیچ کدام از احزاب و سازمان های موجود حزب طبقه ی کارگر ایران نیستند، اگر بودند باید می توانستند اعتراضات ۸ ماهه مردم ایران را به سمت انقلاب کارگری سوق بدهند، همین یک دلیل کافی است که ثابت کند حزب کمونیست کارگری دقیقاً مانند بقیه ی تشکیلات ها نه تنها حزب طبقه ی کارگر نیست بلکه مارکسیستی و کارگری هم نیست. رفیق ناصر، این تئوری های عجق و جق می گویند حزب طبقه ی کارگر باید اعتصاب راه بیاندازد، باید اعتراضات محلی و سراسری راه بیاندازد، باید اعتصابات کوچک را به هم وصل کرده به اعتصابات بزرگ تبدیل کند باید اعتراضات و اعتصابات را سراسری و سیاسی نماید. کمونیست ها طبق گفته ی مارکس باید طبقه ی کارگر را برای تسخیر قدرت آماده کنند. اما در ایران هر ۵ روز یک اعتصاب راه می افتد و ۸ ماه اعتراضات در خیابان ها بود شما و بقیه ی احزاب و تشکیلات ها نه تنها نتوانستید طبقه ی کارگر را برای تسخیر قدرت آماده کنید و نه تنها نتوانستید اعتصابات را به هم گره بزنید حتی نتوانستید از اعتراضات و اعتصابات موجود که خود به خودی بودند برای سمت و سو دادن استفاده کرده انجام وظیفه نمایید، این ناتوانی فقط به یک دلیل است، احزاب موجود سازمان سیاسی طبقه ی کارگر نیستند، یعنی گرایش مارکسیست – لنینیستی ندارند. و حال شما برای پنهان کردن این مشکل مجبور می شوید بگوید انقلاب خود به خودی است "انقلابات کار احزاب، تشکل و نهادها، کار اشخاص و رهبران کاریزماتیک و حتی کار هیچ صنف و طبقه ی خاصی هم نیستند." شما

این ها را اگر نگویید باید پاسخگو باشید که در ۸ ماه اعتراضات توده ها کجا تشریف داشتید و چرا به اعتراضات سمت و سوی انقلابی ندادید؟

در واقع ملقمه ای که رفیق ناصر به عنوان تعریف انقلاب ارایه می دهد تعریف انقلاب نیست بلکه لایحه دفاعی از حزبشان است در مقابل سوالاتی که عدم انجام وظیفه ی حزبی را نشان می دهند. تناقض دیگری در این جا وجود دارد طبق نقل قولی که رفیق ناصر از حمید تقوایی ارایه می دهد "...انقلاب یک پدیده ی زنده و متحول و پرفراز و نشیب است که سرنوشت و فرجام آن تماماً به عملکرد نیروهای سیاسی فعال در جامعه - از هر دو جبهه انقلاب و ارتجاع- گره خورده است." و "مسأله ی قدرت سیاسی مسأله ی اصلی انقلاب تعریف شده است." با توجه به نقل قول بالا و اینکه حزب یک تشکیلات سیاسی است اگر کارش دخالت در انقلاب نیست، آگاهی طبقاتی نباید بدهد و معطوف به قدرت نیست و... پس به چه دردی می خورد اگر هست پس چرا شما در ۸۸ وظایف خود را انجام ندادید؟ تنها جواب منطقی این است که حزب شما مانند بقیه، حزب طبقه ی کارگر نیست بلکه مانع تشکل یابی سیاسی طبقه می باشند اگر به جای این جواب منطقی بخواهید جواب سازی کنید بدون شک مجبورید برای پنهان کردن یک ضعف تن به ده ها ضعف دیگر بدهید. چون این رفقا دارای گرایش هستند که امکان انقلابی بودن را از تک، تک آن ها سلب می کند مجبور می شوند تعریف انقلاب را بر مبنای قد و قواره گرایش خود پرو کنند. راه دیگری برای نجات از بحران تنوریک ندارند.

رفیق ناصر ادامه می دهند :

"همانقدر هم کسانی پیدا خواهند شد که تنوری بیافند که این انقلاب فلان و بهمان است، رهبرش فلانی است، فلان کسان در آن ها شرکت کرده اند و با

این تعاریف و تنوری، خود را بی تکلیف و انقلاب را تخطئه خواهند کرد." ایشان معلوم نیست این حرف ها را به چه کسی می گوید. در سال ۸۸ داخل بودم اول ماه مه ۸۸ در پارک لاله دستگیر شدم و پس از ۴۷ روز موقتاً با وثیقه آزاد شدم و طی ۸ ماه زمان اعتراضات در خیابان ها بودم و در ۲۱ بهمن ۸۸ مجدد نیمه شب در خانه دستگیر شدم و باز با یک پرونده ی جدید با وثیقه موقتاً آزاد شدم و در تیر ۸۹ می خواستند برای بار سوم دستگیرم کنند که فرار کردم این ها را نوشتم تا بدانند در اعتراضات عملاً حضور داشتم و بدانند که آن تنوری باف بی تکلیف من نیستم بلکه....

علم بی انتهاست، مارکسیزم-لنینیسم هم یک علم است و این علم نیز مانند تمامی علوم طی روند پیشرفت تاریخی باید رشد کند و ارتقاء یابد و دچار تحولات گوناگون شود در علم مبارزه، اصول انقلاب و مارکسیزم-لنینیسم نیز همانند تمامی علوم موارد و اصولی هست که به مرور زمان تغییر تکاملی می یابند برخی از اصول که اشتباه بودند جای خود را به اصول درست تر و جدید تر می دهند ولی برخی از اصول هرگز تغییر نمی کنند چون آن ها در حوزه ی خودشان به غایت درستی دست یافتند و پس از آن در زوایای بعدی به سیر تکامل ادامه می دهند.

مثلاً عمل و عکس العمل که یکی از قوانین نیوتون است در حوزه ی خود هرگز تغییر نخواهد کرد و یا اصل پایه مانند دو دو تا می شود چهار تا هر قدر هم سفسطه شود به عنوان اصل علمی پذیرفته شده است و رابطه ی تالس و قضایای فیثاغورس و صدها موارد دیگر این ها در حوزه ی خودشان اثبات شده اند و تغییرناپذیرند ولی کسی نمی تواند بر آن ها نام مذهب بگذارد. در اصول انقلابی، اصول حرکت های اجتماعی و مبارزات طبقاتی نیز چنین

اصل های علمی وجود دارند که تغییرناپذیرند و البته اصول بسیاری هم وجود دارند که همچنان در حال رشد، ارتقاء و تغییر و تحول هستند در نتیجه وقتی از اصول تغییرناپذیر صحبت می شود آن بخشی از اصول هستند که به تکامل خود دست یافتند مانند این که تاریخ حاصل مبارزات طبقات اصلی در دوره های مختلف می باشد یا اینکه انقلاب کار توده هاست و... هر دوی این ها اصولی علمی هستند. هیچ کس نمی تواند این اصول را زیر پا بگذارد و هرکس از این اصول و مانند آن ها عدول کند نه مارکسیست هست و نه کارگری، حال شما بگو این برداشت مذهبی است.

همه ی این اشتباهات مرا به گذشته باز می گرداند. هم گرایش های رفیق ناصر بسیار کم مطالعه می کنند در ایران که بودم بارها به آن ها اعلام می کردیم رفقا به جای داد و بیداد و تلف کردن وقت دیگران که مجبور می شوند هر روز اصول علم مبارزه ی طبقاتی را به شما گوشزد کنند کمی خودتان مطالعه کنید. فکر می کنم بهتر است رفیق ناصر با توجه به این که زمان خوبی در اختیار دارند نود درصد وقت خود را برای مطالعه بگذارند و ده درصد به نوشتن اختصاص دهند مسلماً نوشته های پُر معنی و آموزنده ای ارائه خواهند کرد.

محمد اشرفی
۱۲/۸/۱۳۸۹

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری